خشت اول

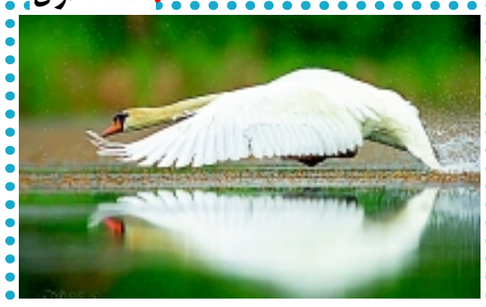

ماجرای آش و کاسه

محمد جواد فروغی را همه یادمان هست. نوجوانی که پای رحل قرآن می نشست و وقتی شروع به خواندن می کرد چقدر هوایی می شدیم که ما هم در آینده قاری شویم و مثل او صدایمان را در گلویمان بیاندازیم و تحسین و تشویق حضار و خلاصه هی ما بخوان، هی مردم به به و چه چه کنند و از این حرف ها...و چقدر حسادت و حسرت ما طعم معنویت داشت!

محمد جواد حالا دیگر خیلی بزرگ شده و دیگر آن نوجوان سابق نیست و از قراری انگلیسی را هم مثل زبان مادری اش حرف می زند تا ما که همیشه نمره زبان انگلیسی مان به زور به بالای پانزده می رسید اینبار علاوه بر صدایش، حسرت زبان فرنگی اش را هم بخوریم. اگرچه هم در زمینه تلاوت و هم در زمینه زبان خارجه به یُمن استعداد نداشته مان به جایی نرسیدیم اما خدا را شکر می کنیم که آن زمان محمد جوادی بود تا ما حداقل با دیدن او گاه گاهی خود را در کسوت قرّاء فرض کنیم و در خیالمان حتی در مسابقات بین المللی هم مقام بیاوریم! حالا که تلویزیونمان پر شده از خاله و عموهای مختلف ما بیشتر قدر حمید جبلی و ایرج طهماسب را می دانیم که نه دایی بودند و نه عمو! و به جای اردک تک تک، تک تک اردک... بیشتر جای کودکان خوش سخن آمد آوای نماز... را خالی می کنیم.

اشتباه نکنید نه قصد مصاحبه با جناب فروغی را داریم و نه قصد یادآوری خاطرات گذشته را. به بهانه این بهار قرآن، فقط می خواستم ببینم کودکان و نوجوانان امروز ما چقدر به قاری شدن فکر می کنند؟ دقت کنید؛ فقط چقدر به این موضوع «فکر» می کنند؟ هیچ صحبتی از رفتن به کلاس آموزشی، یادگیری و یا هزاران کار مشقت آور(!) دیگر نیست. ملاک ما در این نوشته فقط تفکر این موضوع است. اصلا چند بار در خیالاتشان خود را به عنوان یک قاری تصور کرده اند؟ چند قاری نوجوان دیده اند تا با تلاوت آنها زمینه تفکر به این موضوع برایشان به وجود آید؟ باز هم اشتباه نکنید، مشکل؛ نبودِ قاریان ممتاز و کاربلد در رده سنی کودک و نوجوان نیست، مشکل از ماست که با ذره بین هم نمی شود این افراد را در صدا وسیمایمان و برای مثال در شبکه دو که قرار است شبکه کودک باشد، پیدا کرد. باز خدا خیرشان دهد که این اواخر چند اذان با صدای مؤذن های نوجوان پخش کردند. و باز هم مشکل از ماست که در خوش بینانه ترین حالت، از حضور این کودکان و نوجوانان فقط در مصاحبه های تکراری و تصنعی استفاده می کنیم.

از صدا و سیما که بگذریم به یک سؤال مهمتر می رسیم که اصلا چند مسابقه قرآن بین المللی و سطح بالا برای این رده سنی در کشورمان وجود دارد؟ چقدر برای نشر و گسترش این امر در بین قشر کم سن و سال جامعه مان تلاش و زمینه آن را فراهم کرده ایم؟ سازمان ها و مؤسسات داعیه دار فرهنگ و فرهنگ سازی لطفا پاسخگو باشند. در آن جلسات چندین و چند ساعته سیاست گذاری شما اصلا جایی هم برای عمل پیدا می شود!؟ می شود تعریفتان را از فعالیت فرهنگی ارائه دهید تا معنای آن برای ما هم جا بیفتد! اصولا شما فکر نمی کنید که علاوه بر جلسات و نظریه پردازی ها به کار و فعالیت هم احتیاج داریم و به قول دوستان نمی دانید که به عمل کار برآید... ! شاید مشکل اصلی برادران تعدد مشاغلشان باشد که مجال به آنها نمی دهد! البته وقتی متولی بزرگ ترین رقابت قرآنی کشور سازمان اوقاف و امور خیریه است ما از نهادهای فرهنگی زیاد هم انتظار نداریم. ما مدت هاست که به انتظار نداشتن عادت کرده ایم. عادت کرده ایم که رهبرمان راه حل ارائه دهند و این راهکار در پیچ و خم راهروهای ادارات گم شود. عادت کرده ایم که ایشان یک مطلب را چند بار در یک سال تکرار کنند و وقتی از آقای مسئول فرهنگی در این زمینه سؤال کنیم ایشان در کمال خونسردی پاسخ دهند: تا به حال به این موضوع فکر نکرده ام ! متأسفانه آنقدر که نام های کوتاه و بلند این سازمان ها و مؤسسات در کشور دیده می شود، فعالیت هایشان در سطح کشور محسوس نیست.

در کشور ما سازمان بهزیستی مسئولیت مهدها را عهده دار است (!)، این سازمان مربوطه(!) اصلا برنامه جامعی برای تربیت و پرورش کودکان دارد؟ آیا مسئولین محترم تا به حال سری به مهد کودک هایمان زده اند تا ببینند در آنجا چه تعلیماتی به کودکان می دهند؟ این روز ها اُرگ و کیبورد، پای ثابت برنامه برخی مهدها شده است و شاید بهترین شعرشان هم ای ایران ای مرز پر گهر باشد ! کپی برابر اصل برنامه های کودک تلویزیونی که گاهی باید به زور صدای مجری را از بین انبوه موسیقی های مختلف بیرون کشید. آهویی دارم خوشگله... روزی سه بار، صبح، ظهر، شب، بعد از هر وعده غذا برای تمدد اعصاب تجویز می شود !

لازم به ذکر هست که این کودکان ۱۰ سال دیگر جوانان کشور می شوند و ما هیچ کاری برایشان نکرده ایم ! لابد آن زمان ما در مناصب فرهنگی نشسته ایم و باز هم فقط سیاست گذاری می کنیم! و لابد باز هم برخی از ما که آن روز مسئولیتی دارند از برخورد نیروی انتظامی انتقاد می کنند و... قصه همیشگی همین آش است و همین کاسه! فقط مانده ام آن روزهای آینده دیگر کسی از «فرهنگ سازی» سخن به میان می آورد یا دیگر این یک مقوله در سال ها بعد، رفع شده و یا لااقل نوع واژه هایش عوض شده است؟! حق با شمای خواننده است که از خود بپرسید «محمد حسین طباطبایی» ۵ساله را چرا نگفتم، خواستم بگویم که او امروز هست و خوب هم خیمه قرآن را سرپا نگه داشته اما او و جواد و چند نفر دیگر، همه «فرد»هایی هستند که «جریان» نمی شوند؛ خاصه وقتی که در طول همین چند سال اخیر بودجه قرآنی این کشور از چند میلیون تومان به چند میلیارد تومان رسیده است و به گفته اهالی فن، ۲۰ برابر شده است، با این حساب توقع ۳ برابر شدن بچه های قرآنی و یا معطر شدن فضاهای آموزشی به نور قرآن، توقع زیادی است؟

■ سید محمدعماد اعرابی

گردش گودری

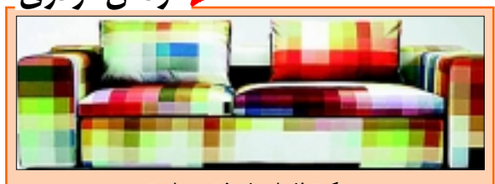

سکوت فاصله ها پر ز تردید است
و مرگ بی تو به من چه نزدیک است
❋
تا این دلم قرار بگیرد
کنار عکس تو آرام می گیرم
آخر شبی که از این شب هاست
دل را برای تو قاب می گیرم
❋
روی دو پایش ایستاده
دستش رسیده به نیمه ی شهریور
پاییز من بزرگ شده است...
❋
حال آسمان بد است
ابر با ستاره ها به هم زده است
قرص ماه کو؟!
❋
عیب کار از جعبه تقسیم نیست سیم سیار دل ما، سیم نیست
این خدا، این هم هزاران طول موج دیش احساسات ما... تنظیم نیست

برای بهتر شدن صفحه و ارائه سوژه و طرح
با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف
در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

رسانه ملی سردرگم میان سرگرمی، جذابیت و معنویت

جراحت بر ملکوت تلویزیون

اشکال کار شاید از سخت سلیقگی ما باشد، شاید هم از بی برنامه گی یک سازمان ملی باشد که باید سلایق میلیون ها آدم را تامین کند، با این حال بعد از دوره ای که سرگرمی و طنز حرف مجموعه های ماه رمضانی را می زد به دوره ای رسیدیم که هر شبکه ها، «ماوراء و معنویت» را دستمایه کار خود قرار دادند و باید پیش بینی می کردیم که از آن افراط و تفریط به این نتیجه رسیده ایم که باید مجموعه هامان کاملا بی ربط به دو موضع سرگرمی و معنویت باشد، این می شود که در ماه مبارک مجموعه هایی از تلویزیون پخش می شود که می تواند در هر ماه دیگری هم پخش شود، و در این میان تنها یک استثنا وجود دارد و آن مجموعه «ملکوت» است که آنقدر با شتاب ساخته شده که سوژه و محتوا، تا اندازه ای فدای فرم شده است. نگاهی به مجموعه های نمایشی تلویزیون و البته نقد نگاه سرگردان مدیران در انتخاب سوژه و موضوع، برای روزهایی که همه چیز به یکباره متحول می شود و پایان همه داستان ها مثل شاهنامه می شود شاید برای سال های بعد مفید باشد، شاید!

■ تحریریه نسل سوم

رسانه بالاخره باید چه کار کند؟

اعتراض های گسترده به پخش مجموعه هایی با مضمون طنز بعد از افطار، همچنین مجموعه های ماورایی باعث شد، تلویزیون برای تصاحب دل مخاطبان خود مجبور شد به درام های اجتماعی روی بیاورد، اتفاقی که خود دوباره انتقادهایی را در پی داشت.

این اتفاق که امسال در ابتدای نوروز در قاب جادو جای خود را باز کرده، در تابستان و متعاقب آن رمضان سریال های اجتماعی، با فضایی تلخ و گزنده فراوانی پیدا کرد، به گونه ای که هم اکنون دو سریال با رویکرد اجتماعی ـ در مسیر زاینده رود و جراحت ـ و یک اثر با موضوع ماورا ـ ملکوت ـ و تنها یک سریال طنز ـ نون و ریحون ـ پخش می شود. اگرچه برخی موضوعات مطرح در این مجموعه ها با واقعیات جامعه هم خوانی دارد اما علت نمایش این همه تصاویر تلخ، زجرآور و ناامید کننده به صورت هر شبی همچنان بر کسی آشکار نشده است؛ وظیفه ای که دست بر قضا عکس این رویکرد را به عنوان رسالت اصلی بر عهده دارد. و البته باید این نکته را هم گفت که رسانه به تنوع احتیاج دارد اما تنوع در درام های تلخ کمی مشکوک به نظر می رسد! بویژه که امسال هم با وجود وعده های بسیار، اکثر مجموعه های ماه مبارک تا روزهای پایانی ماه در حال فیلمبرداری و تدوین و آماده سازی بوده است!

گاوخونی با طعم لهجه!

سریال «در مسیر زاینده رود» کار حسن فتحی است که با سریال موفق «میوه ممنوعه» و تجربه ساخت اثر ویژه این ماه، توقعات مخاطبان رسانه ملی را بالا برده بود از همان روزهای نخست ماه مبارک، به دلیل انتخاب اصفهان، به عنوان محل وقوع رویدادها و به دنبال آن، داشتن لهجه توسط شخصیت ها، با اعتراض هایی روبه رو شد.

اگرچه کم لطفی برخی هموطنان در برخورد با این مجموعه قابل توجیه نیست اما کم کاری عوامل این مجموعه نیز قابل توجیه نیست خاصه وقتی از یکسال قبل قرار است در ماه مبارک مجموعه های هرشبی داشته باشیم؛ و این نکته باز هم به مدیریت کلان بر می گردد. با این همه نیت خوب دست اندرکاران این مجموعه برای نمایش فرهنگ و هنر اصفهان به خوبی مشهود است و قابل تقدیر.

اما یک سوال که در طول این گزارش تکرار خواهد شد؛ این سریال با داشتن داستانی اجتماعی و پر از لحظات قابل تامل و البته تلخ، بر پایه چه نسبتی برای پخش در ماه مبارک رمضان، که ماه پر خیرو برکتی است، انتخاب شده است؟

صرف نظر از این که در برخی لحظات، شخصیت ها، تنها در کلام و یا هنگام خوردن سحری و بدون هرگونه کاربرد نمایشی، به روزه داری اشاره دارند ـ که به راحتی می توانستند چنین اشاره ای را هم حذف کنند، بدون آنکه به روند قصه لطمه ای وارد شود ـ چه لزومی باعث شده این مجموعه در ماه رمضان پخش شود؟

و این در حالی است که گروه سازنده، همچنان از صبح زود تا پاسی از شب می کوشند تا کار را ضبط و برای پخش آماده کنند و به تعبیر دیگر، در حالی که گروه سازنده با سختی و محدودیت شدید زمان در حال کار هستند، به دلیل نامناسب بودن زمان تعیین شده برای نمایش آن، مردم به قدری که شایسته این اثر است از آن استقبال نکرده اند. در چنین شرایطی بهتر نبود با درک و برنامه ریزی بهتر، کار دیگری که با این ایام سنخیت محتوایی دارد، برگزیده می شد تا ضمن ادای درست وظیفه مسئولان، برای مشارکت در معنویت این ماه، سریال فتحی با داشتن زمان مناسب و کافی برای تولید، در فرصتی دیگر پخش می شد؟

«جراحت» خانوادگی بر سر سفره

افطار می کنید و تلویزیون روشن است، تصاویر یک مجموعه خوش ساخت بر صفحه تلویزیون نقش می بندد اما...اما آنقدر بدبختی و تلخی و نامرادی بر سرت آوار می شود که شیرینی چند قاشق شله زرد کوفتت می شود و اصلا فراموش می کنی که چای شیرینی هم سر سفره بود، چای تلخ بدون قند و خرما را سر می کشی و اصلا هیچ به هیچ...

البته «جراحت» به خاطر برنامه ریزی خوب و آینده نگری، مشکل کمبود زمان برای تهیه و تولید را نداشته است و قبل از ماه رمضان به طور کامل تحویل شبکه شده است.

و باز هم سوال تکراری در خصوص این سریال خوب با بازی های خوب، قصه تقریبا پر کشش و بدیع، آیا دلیلی وجود داشته که این مجموعه برای افطار مردم روزه دار انتخاب شود؟ باید از توجه مسئولان صداوسیما به مسایل اجتماعی تقدیر کرد؛ اما بر این نکته نیز تأکید چند باره کرد که تهیه و تولید آثار هنری، وقتی تکمیل می شود که به شکل و با برنامه ای مناسب عرضه شود؛ در غیر این صورت، زحمات همه دست اندرکاران، اگر حتی کاملا به هدر نرود، ولی حتما خیلی کم دیده می شود.

«ملکوت» یکه سوار اما...

«ملکوت» با حضور همه جانبه یک عدد محمدرضا شریفی نیا در مقام همه کاره سریال، دیگر اثری است که بر خلاف دو سریال گذشته بنا بر روال سال های گذشته و در ادامه تهیه و تولید سریال های با موضوع ماورا ساخته شده و در حال پخش از شبکه دوم سیماست.

این سریال که گویا روند ساخت و در واقع پشت صحنه آن نیز با رویدادهایی مواجه بوده و برای نمونه، تغییر کارگردان در میانه راه باعث شده که همه چیز از ابتدا آغاز شود که همین باز هم نشان از وجود برنامه ریزی های خیلی بلندمدت در رسانه ملی دارد، تلاش داشته و دارد که بر پایه آیات قرآن کریم و روایت ائمه اطهار (ع) و تفاسیر مراجع و علمای برجسته، به عالم برزخ و بخشی از شرایطی که انسان پس از مرگ با آن روبرو می شود، بپردازد.

موضوعی قابل توجه و تقدیر که از معدود جنبه های مثبت سریال های امسال به شمار می رود.

برای بیان ویژگی های این سریال ذکر این نکته الزامی است که وقتی قرار بر استفاده از زبان نمایشی ـ با ابزار تلویزیون ـ برای انتقال معانی و مفاهیم گوناگون باشد، توجه به دو عنصر «باورپذیری» و «زیبایی شناسی» متضمن موفقیت اثر است؛ نکاتی که شاید پشت صحنه سریال «ملکوت» فرصت کافی برای توجه به آنها را نداشته و اغلب عناصر، از انتخاب اشخاص اصلی پیش برنده داستان ـ حاجی و فرشته داستان ـ تا جلوه های ویژه، گاه به شدت ضعیف و کلیشه ای هستند.

به هر روی، «ملکوت» با وجود این که نشان دهنده تلاشی قابل تقدیر برای بیان نکات معنوی لازم و ضروی، در ماه مبارک رمضان است، اما دارای این پیام است که مسئولان مربوطه نباید تنها به برگزیدن موضوعی مناسب بسنده کنند، بلکه باید به فرم ارائه سوژه نیز شدیدا توجه داشته باشند بویژه در زمانه ای که جلوه های ویژه به طرز وحشتناکی برای تسخیر اذهان به تماشای یک اثر تصویری نشسته، فراتر از یک عنصر حاشیه ای عمل می کند.

«نون و ریحون» برای آخر شب

تنها سریال امسال است که تا اندازه ای بنا بر روال ساخت سریال هایی با رویکرد طنز در ماه مبارک رمضان، در شبکه پنج سیما، تهیه و پخش می شود؛ سریالی است که اگر چه ربطی به مفاهیم مربوط به ماه مبارک ندارد و باز هم همان سوال اصلی را به ذهن متبادر می سازد که چرا برای پخش در ماه رمضان در نظر گرفته شده و یا چرا در ماه های دیگر به نمایش درنیامده است، مجموعه ای که می خواهد معضلات اجتماعی را به تصویربکشد.

هرچند به نظر می رسد، تلاش کارگردان و نویسنده برای بیان قصه ای سر راست با هدف حفظ عامه تماشاگران بوده، اما حتما فراموش نکرده اند این سادگی و مسیر از پیش تعیین شده، باید توسط اشخاص ایفا شود و این روند باعث شده برای روایت خط مستقیم داستان ابعاد متعددی نداشته باشند و در حد تیپ هایی قابل پیش بینی تنزل یابند، به گونه ای که اگر از شوخی های کلامی سخیف برخی بازیگران امتحان پس داده این سریال بگذریم، خط داستان به سختی می تواند قاطبه تماشاگران را که از اقشار گوناگون جامعه هستند، به خود جلب کند.

باید از موتمن که شخصیت پردازی را به خوبی می شناسد، پرسید که چرا قدر این توانایی ها را در این اثرش ندانسته و یا به قدری که از او انتظار می رود، از این نوع تجربیاتش بهره نگرفته است.

این سریال متاسفانه و با تاسف بیشتر با حمایت یکی از مدیران قبل سازمان یک کپی کامل از یک مجموعه تلویزیونی مبتذل و سخیف شبکه ماهواره‌ای فارسی وان است که تنها تفاوتش شاید نوع پوشش و برخی بیان دیالوگ ها باشد. نکته‌ای که نویسنده فیلمنامه این سریال در برخی مصاحبه ها نیز به صراحت آن را بیان کرده است!

همه چیز در دو قسمت آخر...

آن چنان که از روند داستان های هر چهار سریال بر می آید، و با توجه به علاقه مفرط مدیران سازمان و کارگردان های تلویزیونی، بعد از ۳۰ یا ۴۰ قسمت، همه چیز در چند قسمت پایانی به مخاطب عرضه می شود و خلاص!

یعنی با وجود این که متناسب با تغییراتی که در ذایقه و سطح آگاهی تماشاگران به وجود آمده، تحولاتی در سریال سازی ـ برای نمونه، در شیوه های روایت ـ رخ داده، معلوم نیست چرا دست اندرکاران سریال های رسانه ملی، همچنان اصرار دارند که فرجام آثارشان را در یکی دو بخش آخر به مردم عرضه کنند. نکته ای که گاه باعث می شود تماشاگران خود را از پیگیری شبانه عقب بیاندازند و به جای آن در هفته پایانی خود را به خیل تماشاگران مجموعه می رسانند...

نکته مهم دیگر، تعلل در ساخت این سریال های مناسبتی است. در بین هنرمندان و سریال سازان تلویزیونی، ماه مبارک رمضان، به عنوان یکی از مهمترین مناسبت های مورد توجه صداوسیما شناخته شده است، به گونه ای که اغلب فعالان این عرصه برای ساخت این نوع سریال ها دغدغه خاصی دارند و اغلب، به محض پایان ماه مبارک و در سال، انواع و اقسام طرح ها را به صداوسیما ارایه می کنند و در انتظار اعلام نظر مسئولان شبکه ها می مانند.

با وجود این، همه ساله و در اغلب موارد، مسئولان مربوطه به قدری در انتخاب و یا سفارش این سریال ها تعلل می کنند که متاسفانه روند تولید همواره بسیار دیر آغاز شده و نتیجه آن می شود که برای نمونه، اغلب سریال های سال جاری هنوز هم در مرحله تولید هستند و فشار بسیاری به دست اندرکاران وارد می شود تا به موقع کارشان را به واحد پخش شبکه ها تحویل دهند؛ فشاری که البته حتما در افت کیفیت این نوع آثار هم نقش موثری دارد و جالب اینجاست که همیشه هم به این موارد اعتراض شده، اما گویا عاملان این مشکل اهمیت چندانی برای این موضوع قایل نمی شوند!

برنامه های معارفی تک نفره

و اما مشکل اصلی رسانه ملی که این روزها و شب ها خیلی به چشم می آید، تک نفره بودن برنامه های معارفی است، به تمام این برنامه ها اگر نگاه کنید بر اساس رفتار و معیار «یک نفر» پیش می رود به طوری که اگر این یک نفر «فرزاد جمشیدی» باشد، برنامه می گیرد و اگر یک نفر دیگر باشد برنامه با مغز به زمین می خورد و این یعنی برنامه های ترکیبی و مناسبتی سازمان، بر اساس اراده افراد جلو می رود و اصلا برنامه و گروهی در کار نیست و تنها «فرد» ها هستند که کار را جلو می برند. و خوب می دانید که این پدیده چقدر برای یک رسانه در بلند مدت ضرر است و چه ضررهایی برای آینده این رسانه خواهد داشت...

و در این میان نقش شورای معارف سیما که مسئولیت مستقیم برنامه های معارفی را دارد باید بیشتر دیده شود، وقتی می دانی هر سال رمضان هست، محرم هست، صفر هست و...برنامه های سحر هست، افطار هست و...آیا نیاز به برنامه ریزی بلند مدت و حرکت بر مدار یک نقشه کاملا مستند و بدون تغییر نیست تا باز هم سال بعد تا دو روز قبل از ماه مبارک، مجری برخی برنامه ها مشخص نباشند و برخی برنامه ها بودجه شان و برخی دیگر...

نگاه سوم

گاهی به آسمان نگاه کن

روزها گذشت و شب ها از پی هم عبور کرد و دوباره به آخر ایستگاه رسیدیم، ایستگاهی که خیلی ها را سوار کرد و خیلی را جا گذاشت...چند تصویر از گذر اتوبوس ایام امتحان الهی باشد به یادگار برای مردم شهر...

تو تصمیمت را گرفته ای

تا همین چند وقت پیش، وقتی به ماه رمضان و دم افطار فکر می کردی، ناخودآگاه آوای « این دهان بستی، دهانی باز شد» و «ربنا» به ذهنت می دوید، انگار ماه رمضان بدون شنیدن این اصوات ماه رمضان نمی شد برایت!

ماه رمضان می آمد و تو فقط به دنبال شنیدن چیزی بودی که شاید در دیگر ماههای سال نمی توانستی آن را بشنوی . اما سلول ها رشد می کنند و مهم است که غذایشان چه باشد، بارها شنیده ای که اگر بخواهی توبه کنی و به سوی خدا باز گردی باید گوشتی را که از نادرستی بر تنت روییده شده، آب کنی.

پس مهم است که غذای سلول ها چه باشد .

حالا این قفس سلولی و رشدپذیر که روزگاری پرنده ای در میان خود داشته، عوض شده است آیا می توان باور کرد که پرنده از همدمش تأثیر نپذیرفته باشد.

در همین روزهای رمضانی، حالا که می توانی هر روز با فشردن چند دکمه «ربنا» را بشنوی، دیگر رغبتی برای شنیدنش نداری، حتی اگر تلویزیون و رادیو تصمیم بگیرند هرشب آن را پخش کنند، تو تصمیمت را گرفته ای، چیزی را هم از دست ندادی...

رونق ماه مبارک

هنوز ماه مبارک آغاز نشده، هر روز که از مقابل قنادی ها عبور می کنی، نگاهت را به شیشه قنادی می دوزی تا ببینی آیا زولبیا و بامیه ها روی پیشخوان هستند یا نه؟

حتی شب آغاز ماه مبارک با حالتی طلبکارانه از قناد می پرسی «آقا پس این زولبیا بامیه ها کی آماده می شود؟»

و او وعده می دهد که از فرداشب حتماً آماده خواهد شد و تو همینطور منتظر می مانی که چند کیلو آرد و روغن و شهد، رونقی به ماه مبارک بدهد و تو هم با خوردن اولین زولبیا، بامیه یاد دوران کودکی و گرفتن اولین روزه کله گنجشکی ات بیفتی و خدارا شکر کنی که باز هم فرصت خوردن زولبیا، بامیه را پیدا کردی !

حالا اگر یک ماه مبارک از راه برسد و نسل زولبیا، بامیه ور افتاده باشد، چه می شود؟ ماه رمضان، مبارک نمی شود؟ می شود...این همه جماعت فقرا که دستی از پشت شیشه به این شیرینی ها می کشند...

اگر رمضانی باشی

با اینکه قرار بود بیدارت کنند تا روزه کله گنجشکی بگیری، انگار تو را فراموش کرده بودند، اما خدا تو را فراموش نکرده بود .

تویی که اگر بالای سرت توپ در می کردند انگار نه انگار، با صدای برخورد چند تا قاشق و چنگال بیدار شده بودی و با ناراحتی به خانواده گفته بودی: «پس چرا من رو بیدار نکردید؟»

و آنها تو را از تنهایی روزه نگرفتن نجات داده بودند و بر سر سفره سحری پذیرفته بودند . وضو گرفتن در دل شب، لب حوض در حالیکه نگاهت به خوشه پروین بود و دلت به یاد خدا، ارمغان دیگری بود که جمع خانواده به اولین روزهای روزه داریت هدیه کرده بود .

اما رفتن به دانشگاه یا سربازی یا مسافر بودن در دل شب درون جاده های تاریک یا هر چیز کوچک دیگری به راحتی می تواند روزه داری تو را از این جمع جدا کند و ماه رمضان را درتنهایی به تو هدیه کند .

اینکه وقتی نیمه شب، به صندلی اتوبوس تکیه داده باشی و خدا خدا کنی که راننده لطف کند و برای نماز صبح نگه دارد.

یا گوش به رادیوی کوچکی داشته باشی که تنها همدمت در سحرهای ماه رمضان است . یا فکرت در امتداد صف طولانی وضوخانه پادگان باشد .

یا حواست به ساعت باشد که بچه های خوابگاه را برای خوردن سحری بیدار کنی . به هر حال این تو و این خدایت، اگر رمضانی باشی، هر جا که باشی رمضانی خواهی ماند .

در مسیر سحر...

با سحر خوانی در کوچه پس کوچه های شهر، یا خواندن دعای «قل انما» یا دستی که به شانه ات می خورد و بیدارت می کند یا صدای زنگ ساعت شماطه دار، یا صدای زنگ تلفن کسی که سپرده بودی بیدارت کند یا روشن شدن اتوماتیک تلویزیون یا صدای زنگ موبایل که از کم شروع می شود و هر لحظه بر شدت صدایش افزوده می شود که بیدار شوی، شب با دل وسیعش منتظر توست و تو را با دل کوچکت در بر می گیرد .

«اللهم انی اسئلک من بهائک بابهاه و کل بهائک بهی»، این صدایی است که با روشن کردن رادیو یا تلویزیون می شنوی و بعد دو رکعت نماز و سحر پایان می یابد .

اما زود سحری خوردن و بعد از خانه بیرون زدن و در مسجد نماز خواندن و شنیدن مناجات رهگذران در مسیر شب تا رسیدن به اذان صبح، برای سحر عالمی می سازد که پایان یافتنی نیست . .. شاید هر چیزی این روزها، دیجیتالی شده باشد، اما عبادت را نمی توان دیجیتالی کرد .

هنر روزه خواری

در روزگار اتم و بمب اتم، در روزگار فلسطین و غزه در روزگار کعبه و برج ساعت در روزگار شهید و اتوبان، روزه خواری هنریست که برخی فریادش می کنند .

ورزشکار محترم با افتخار از روزه خواری خود و اعضای تیمش سخن می گوید و با حالتی طلبکارانه ۹۵ درصد از هم صنفی هایش را روزه خوار معرفی می کند؛ روزه خواری که مقصرش این جماعت نیستند، مدیرانی هستند که خیلی به فکر انقلاب و نظام اند!

سارکوزی در حالیکه هیچ مسلمانی در کشورش حق انتخاب شدن ندارد، قدم رنجه فرموده به مسجد مسلمانان داخل می شود و از آنان می خواهد که به سبک فرانسوی روزه بگیرند و ادامه می دهد:« مگر می شود قهوه صبحانه را فراموش کرد؟»

و تو ... در امتداد قدمهایت، جایی که رد ساختمان های آجری و سنگی به پایان می رسد، دیوار دستخوش یک فرو رفتگی شده و البته روبرویش یک دانشگاه نسبتاً شریف روزگار می گذراند، اینجا چشمهایت را ببند، چون حس بویایی و شنوایی به اندازه کافی کمکت خواهند کرد .

شنیدن صدای قهقهه همکلاسی های دختر و پسر و بوی ساندویچ هات داگ در ظهر یک روز رمضانی و بعد حواله شدن دود غلیظ یک پک بزرگ سیگار فرنگی که در صورتت حواله می شود و بعد مغازه داری که از سر صبح کلوچه می پزد و بوی کلوچه هایش بر دل مردم روزه دار چنگ می زند و صف مشتری هایش به سمت اعداد نجومی میل می کند ...

و او خوشحال است که باز ماه مبارک آمده است.

می خواهی چیزی بگویی ولی بهتر نیست که یک نانوای محترم یا یک کشاورز پیر یا یک روزه داری که نه به خاطر خواب بیشتر که به خاطر ناداری، روزه بی سحری گرفته است کلامی بگوید؟

بلکه یادمان بیاید که از مملکت خدا نمی توانیم فرار کنیم و به فرض اگر فرار کردیم دوباره روزی برمان می گردانند و آن وقت روی تماشای خدا را خواهیم داشت؟

■ سمیه کاووسی

ساعت ۲۵

هفت سوال از حضرت علی(ع)

۱) کدام روز نیرومندترم؟ آن روزی که بر هوای نفس خود مسلط شوی.
۲) کدام روز خوارترم؟ روزی که حرص دنیا بر تو چیره گردد.
۳) کدام روز فقیرترم؟ روزی که کفر بر تو چیره گردد.
۴) کدام رفیق بهتر است؟ رفیقی که تو را در معصیت خدا قرار ندهد. و بدترین رفیق آن کسی است که تو را در معصیت خدا قرار بدهد.
۵) کدام فرد زیرک تر است؟ کسی که راه حق را بشناسد و راه باطل را بشناسد، و باطل را رها کند.
۶) کدام فرد رأیش ثابت تر است؟ آن کسی که گول زمان را نخورد و چاپلوسی مردم را باور نکند، و دینش ثابت بماند.
۷) کدام فرد احمق تر است؟ آنان که زیرورو شدن دنیا را می بینند و باز فریب می خورند.

طعم آفتاب

کسی که برای خدا نصیحت کند و کلام خدا را راهنمای خود گیرد، به راهی پایدار رهنمون شود و خداوند او را به رشد و هدایت موفق سازد و به نیکویی استوار گرداند، زیرا پناهنده به خدا در امان و محفوظ است.

حضرت مجتبی سلام الله علیه

اتاق انتظار

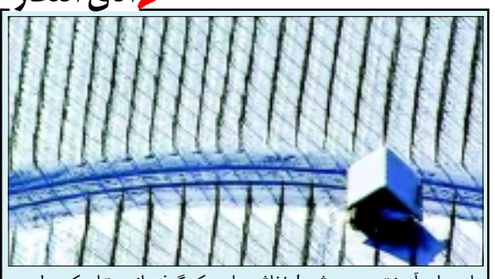

دارد برای آمدنت دیر می شود! خفاش ها معرکه گرفته اند و تاریکی طعنه می زند به پیروان آفتاب. دیگر مثل آن روز ها سیاهی شاخ و دم ندارد، تسبیح به دست آمده اند و تهلیل و تکبیرشان گوش فلک را کر می کند، این جماعت ردای دین به تن دارند و جیره خوار شیطانند. خودت بگو که الحق مع علی! اینجا کوفه نیست؛ خیالتان راحت، قرآن به نیزه نمی رود برای چند عدد زره و شمشیر غنیمتی... اما باز بیرق درست کرده اند، نه از پیراهن خونی که از صحیفه نور و می کوبند بر ریشه های انقلاب نور. دارد برای آمدنت دیر می شود! زخم به زبان رسیده است و کارد به استخوان، نگذار بیش از این استخوان در حلقوم انتظار بماند، ما صبر آفتاب را نداریم، تحمل مصلحت را نداریم، سینه ما داغدار انتظار است و بیش از این تاب درد نداریم.

یوسف! اینبار آنکه در ظلمت چاه ایستاده ماییم. دلو نگاهت را به عمق چاه بیانداز تا این جان های خسته را امید رهایی باشد. پیر شدیم از نیامدن و جان به لب شدیم از آماج درد و داغ و بلا. تاریکی امانمان را بریده، دارد برای آمدنت دیر می شود! صدای قهقهه شیطان را می شنوی !؟ باز سامری گوساله علم کرده است، «هبل» جان گرفته، «عزی» نفس می کشد. می خواهند مکه را پس بگیرند، نگذار این قبیله تنها بماند که تاریخ نشان داده این جماعت شب پرست، حرمت خورشید و آفتاب را نگه نمی دارند. هنوز رد دستان الحاد بر گردن هارون مانده و جای طناب نفاق بر دستان علی...

گوش کن! باز هم صدای قرآن عبیدالله می آید، صدای تکبیر اشعث! اذان را به افق کوفه گفته اند اما این بار هارون تنها نیست، علی غریب نیست، حسن بی سپاه نیست، حسین مظلوم نیست و اینجا کوفه نیست، خیالتان راحت؛ اما دارد برای آمدنت دیر می شود...

یادداشت سوم

این مطلب به علت بدآموزی در روزهای پایانی ماه رمضان منتشر می شود

ففروا الی السفره!

دیدیم این روزها هرکس برای خودش کارشناس تغذیه شده گفتیم چرا ما نشویم مگر چی ما از بقیه کمتر است. این بود که دست به کار شدیم و دستورنامه زیر را برای انسانهایی که این ایام، روز سختی شان است صادر کردیم تا با اجرای آن، کمتر دچار افت وزن شوند و خدای نکرده زحمات ۱۱ ماهه شان را یک ماهه بر باد ندهند .

جهت تنویر افکار عمومی، قبل از هر چیز اعلام می شود این توصیه ها مربوط به افراد پرخور و شکموست و از آدمهای رژیمی و کم اشتها و احتمالا بی اشتها تقاضا می شود بی خودی وقت خود را تلف نکنند و از همین جا خواندن این مطلب را رها کنند.

و اما خدمت مخاطبین اصلی این سفارشات عارض می شود، بنا بر اخبار واصله از عوالمی که شاید عقل جن هم به آنجاها قد ندهد، چند روزی است مجلس سور و ساطی (در واقع همگی با هم حمله سر سفره) به مدت ۳۰ شب درهر جایی که شما اراده کنید برقرار شده است توصیه می شود روزهای باقی مانده را اصلا از دست ندهید. لذا برای استفاده هرچه بهتر و بیشتر از غذا و به احتمال زیاد غذاهای تدارک دیده شده که قریب به یقین نتیجه چشم و هم چشمی هاست (شما به ایناش کار نداشته باشید اصل مطلب را بچسبید) توصیه های زیر را جداً جدّی بگیرید که خدای نکرده اسرافی متوجه شما و میزبان محترم نشود به کارگیری برای بعد از ماه رمضان هم با کمی تغییر جواب می دهد:

۱. اصلا سحری نخورید یا حتی الامکان غذایی سبک بخورید.
۲. سعی کنید به معده خود وعده غذاهای رنگارنگ افطار را بدهید و تا جایی که می توانید آنها را برایش وسوسه انگیزتر تصویر کنید.
۳. در طول روز مقابل کولر بخوابید تا به خاطر ضعف احیاناً فشارتان نیافتد.
۴. اگر به دلیل ضعف زیاد خوابتان نمی برد یا اینکه از شانس بدتان کولر خراب است اصلا ناراحت نشوید؛ تلویزیون را روشن کنید و تکرار سریال های یخ شب قبل را که احتمالا به علت مشغولیت معدوی در میهمانی دیشب (اگر جزء افراد زرنگی که در بالا ذکر شد بودید) فرصت نکردید تماشا کنید، ببینید تا حسابی خنک شوید.
۵. سعی کنید تا جایی که ممکن است یک ساعت قبل از افطار در منزل مورد نظ